



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حکومت جهانی واحد

رویاری جہان بینی سکولار با جہان بینی الہی

دکتر سید احمد رہنمائی*

چکیده

مقاله پیش رو، با نگاهی به مفهوم حکومت جهانی واحد، به نقد و بررسی چنین حکومتی از دو منظر کاملاً متمایز سکولار و الهی می‌پردازد. اردوگاه غرب در اندیشه سیاسی خود بر ساختار و محتوای لیبرال - دموکراسی پای می‌فشارد، در حالی که مکتب اسلام در به تصویر کشاندن حاکمیت جهانی، به نظریه عدالت جهانی در پرتو حکومت جهان‌گستر مهدوی می‌اندیشد. روی کرد این نوشتار، تحلیلی - انتقادی است تا با حفظ جنبه پویایی بحث، عرصه را برای مباحث جامع‌تر و دقیق‌تر بگستراند و زمینه بهتری را برای طرح موضوع نظام جهانی واحد در مراکز علمی و فرهنگی و در سطح داخلی و بین‌المللی، فراهم سازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، حکومت جهانی واحد، جهان‌بینی سکولار، جهان‌بینی الهی، حاکمیت جهانی، حکومت جهانی مهدوی، لیبرالیسم، تربیت مهدوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

آینده‌نگری در ترسیم چشم‌انداز و روند رشد و تکامل جامعه بشری، تأثیر بسزایی بر جای می‌گذارد. ارزیابی و ارزش‌سناسی این تأثیرگذاری، ما را با بسیاری از حقایق عالم انسانی آشنا می‌سازد. همیشه آرزو می‌کنیم جزو برترین‌ها باشیم و علاقه داریم در هر زمینه‌ای، به عالی‌ترین‌ها دست یابیم. این که این حالت را از کی و کجا به دست آورده‌ایم، پرسش اساسی انسان‌شناختی ماست. آیا این امر از جنبه‌های اکتسابی و طرح‌های رفتاری - تربیتی شخصیت ما سر می‌زند یا این که اصولاً از ویژگی‌ها و خواسته‌های فطری و زیستی ما به شمار می‌رود؟

علاقه به دریافت پاسخ صحیح، ذهن را به فضایی از گرایش‌های فطری می‌کشاند که جزو عناصر انسانیت ما تلقی می‌گردد. این جا باید از زبان فطرت، سخن به میان آورد و به گنجینه‌های فطری انسان اندیشید؛ گنجینه‌هایی که به هدایت وحی و نبوت و با راهنمایی‌ها و راه‌بری‌های انبیا الهی، مکشوف و مشهود انسان‌های تربیت‌یافته می‌گردد. وجود این گنجینه‌ها، به فرهنگ دینی ما اصالت و عمق می‌بخشد و اسباب تعالی و تکامل ما را فراهم می‌سازد. انسان‌ها هنگامی به کمال شایسته خود می‌اندیشند که تحت اشراف و هدایت مقام ولایت الهی قرار گرفته، از محضر خداوند و وجود اولیای او مدد جویند. خداوند همین که آفریدگار جهان و انسان است، بر آنها به صورت تکوینی ولایت دارد، به گونه‌ای که هیچ مخلوقی از ولایت و هدایت تکوینی خداوند خارج و بی‌بهره نیست؛ آن خدایی که هر چیز آفریدنی را به خلعت آفرینش، وجود بخشید و به زیور هدایت آراست.^۱ ولایت تشریحی خداوند نیز از لوازم ولایت تکوینی حق تعالی محسوب می‌گردد که لازمه‌اش، پذیرش حکومت و ولایت الهی در همه ساحت‌های زندگی مادی و معنوی و التزام فکری، انگیزشی، گفتاری، اعتقادی و عملی به آن است. ولایت تشریحی خداوند از طریق پیامبر اعظم و اوصیای بر حق ایشان به عموم انسان‌ها و جوامع بشری ابلاغ گردیده، اسباب و زمینه‌های سعادت آحاد انسانی را در هر دو جهان تدارک می‌نماید.

نوشتار حاضر بر آن است که اندیشه حکومت جهانی واحد را از دو منظر سکولار و الهی، مطالعه و بررسی کند. شواهد نشان می‌دهد، نظریه‌پردازان غربی در زمان کنونی، فرصت را برای پردازش و ترویج اندیشه حکومت جهانی به رهبری و سالاری امریکا و در چارچوب نظام لیبرال - دموکراسی مغتنم شمرده‌اند. بدیهی است جهان اسلام در اندیشه حاکمیت عدالت‌گستر اسلام بر گستره جهان، باید با تکیه بر غنای تئوریک و میراث گران‌بهای خود در برابر اردوگاه نظم نوین جهانی غرب، موضعی فعال و مناسب اتخاذ نماید؛ مبدا مسلمانان دچار انفعال و سستی گردند.

حکومت جهانی واحد از منظر الهی

در نگرش قرآنی، اراده قطعی خداوند به این تعلق گرفته است که سرنوشت و فرجام

جهان اسلام در اندیشه حاکمیت عدالت‌گستر اسلام بر گستره جهان، باید با تکیه بر غنای تئوریک و میراث گران‌بهای خود در برابر اردوگاه نظم نوین جهانی غرب، موضعی فعال و مناسب اتخاذ نماید؛ مبدا مسلمانان دچار انفعال و سستی گردند

جهان و انسان، با گرایش توحیدی توأم گردد و حکومت بر جهان و انسان، به تشکیل و تأسیس حاکمیت واحد بینجامد؛ حاکمیتی که در پرتو حضور ولی خدا برقرار و پابرجا می‌شود. در جریان حکومت جهانی واحد در نگرش قرآنی، به این نکات باید توجه گردد:

تحقق خلافت انسان بر روی زمین به اراده الهی است؛ خلافتی که تحققش به برکت حضور انسان کامل، یعنی خلیفه برحق خداوند، کاملاً به مصلحت عمومی بشر است. این امر خطیر به رغم این که سرش بر بسیاری نهفته، به سعادت انسان می‌انجامد. به مضامین برگرفته از آیات قرآن توجه فرمایید:

۱. جانشینی خداوند بر روی زمین؛^۲

۲. امامت انسان بر زمین؛^۳

۳. وراثت انسان نسبت به زمین؛^۴

۴. تمکن انسان بر روی زمین؛^۵

۵. وراثت صالحان نسبت به زمین.^۶

نکات برگرفته از این عبارات بدین شرح است:

- مضامین یاد شده، همه از خلافت، حاکمیت، امامت و وراثت انسان بر روی زمین حکایت دارند. آنچه خداوند برای هدایت انسان‌ها منظور فرموده، همه در جهت تحقق اراده الهی مبنی بر تأسیس حکومت جهانی و تشکیل امت یگانه و منسجم، تحت اشراف و رهبری ولی شایسته خداوند است و این یعنی فرج اسلام و انسان.

- مشیت الهی بر این است که حکومت واحد، از قابلیت کامل جهانی برخوردار گردد تا هر ملت و آیینی، خود به خود پذیرای آن باشد. به عبارتی این حکومت، باید عالی‌ترین نوع حکومت در همه ادوار تاریخ باشد و مورد رضایت بشر قرار گیرد.

- هنوز خواست و آرمان الهی در مورد تأسیس حکومت یگانه توحیدی، به منصف ظهور نرسیده است، با وجود این، به حسب اراده و مشیت الهی، این امر قطعی‌الوقوع خواهد بود.

- نظر به این که حکومت مورد نظر خداوند، برترین شکل و ساختار حکومتی است که در جهان به وقوع خواهد پیوست، باید تمامی شرایط لازم را برای تحقق احراز کند و همه زمینه‌های مساعد را برای ظهور به دست آورد.

- برای هیچ کس جز خداوند، تحقق چنین شرایط و ایجاد چنین زمینه‌هایی میسر نیست.

- خداوند برای به نمایش گذاشتن قدرت خویش در برپایی نظام سیاسی مقتدر، برای نمونه، از پادشاهی و فرمان‌روایی حضراتی چون یوسف، داوود، سلیمان و ذوالقرنین یاد فرموده است.^۷

- خداوند برای نشان دادن قدرت و عظمت خویش در طولانی کردن عمر برخی از بندگان برجسته خود، نمونه‌هایی چون حضرت خضر و حضرت عیسی مسیح را یادآوری می‌فرماید.

- خداوند خود بنیان‌گذار اصلی حکومت جهانی و هم صاحب این ولایت است.

- غرض اساسی خداوند از تأسیس حکومت جهانی واحد، رساندن انسان‌ها به کمال نهایی آنان یعنی عبودیت الهی است.

- اراده الهی بر این است که انسان‌ها خود برای تحقق آرمان‌های الهی - انسانی و نجات خویش به پا خیزند.

- از منظر الهی، حکومت جهانی از سنخ حکومت خداوند بر انسان است، نه حاکمیت انسان بر انسان.

- بر اساس حکمت الهی، ولی و نماینده خداوند در تصدی امر حکومت جهانی، با ویژگی‌ها و برجستگی‌های منحصر به فردش، کسی خواهد بود که به او نزدیک‌تر است و بنابراین، در زمان خودش اکمل احاد انسانی از جنبه‌های گوناگون اعتقادی، ایمانی، اخلاقی، تربیتی، علمی، تجربی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگ و وراثتی است.

حکومت جهانی واحد به مقتضای فطرت بشری

خواست و آرزوهای انسان در جریان حکومت جهانی واحد، انتظاری به حق و مطابق فطرت انسانی است. چنانچه این خواست و آرزو، با اراده و مشیت الهی هم‌سو و هم‌گرا باشد، هم منویات الهی تحقق خواهد یافت و هم بشر به خواسته خویش خواهد رسید. در این زمینه، توجه به نکات ذیل می‌تواند راه‌گشا باشد:

- انسان فطرت الهی دارد و از ظرفیت‌های فطری برخوردار است.

- انسان به پشتوانه ظرفیت‌های فطری، می‌تواند همان چیزی را طلب کند که اراده خداوند به تحقق آن تعلق گرفته است.

- انسان بر اساس فطرت خویش، باید دنبال برترین‌های کمالی و کمال‌آفرین باشد.

- کرامت انسانی ایجاب می‌کند که انسان، عزت و انسانیت خویش را هرگز فدای مطامع و امیال حاکمان هوس‌ران نگرداند و بکوشد تا به پشتوانهٔ چنین کرامتی، در مسیر تشکیل دولت و حکومتی مقتدر و باکرامت و عزت‌مند گام بردارد.

- برترین‌های مورد نظر انسان در همهٔ ساحت‌های زندگی، اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، تربیتی و حقوقی و فرهنگی و سیاسی سر بیان دارد.

- برترین‌های مورد نظر انسان به روابط درون‌فردی، میان‌فردی، ملی، قومی، کشوری، بین‌المللی و جهانی نظر دارد.

- پی‌گیری تحقق برترین‌ها، مکاتب فکری (الهی و غیرالهی)، جوامع و ملل گوناگون و گروه‌های انسانی مختلفی را بر آن داشته است تا فراتر از عصر و دنیای خود بیندیشند.

- بسیاری از مذاهب و مکاتب در طول تاریخ، نه تنها اندیشهٔ حکومت جهانی واحد را تئوریزه کرده‌اند، بلکه به ظهور کسی اندیشیده‌اند که به گمان آنها، کامل‌ترین انسان با برترین کمالات است و کسی هم‌آورد و نظیر او یافت نمی‌شود.^۸

- انسان‌ها از جنبهٔ گرایشی نیز عشق و علاقهٔ ذاتی و فطری به برترین‌ها، از جمله به تحقق عدالت جهانی دارند.

- سرنوشت جامعهٔ بشری باید به نقطهٔ انسجام، یک‌پارچگی و تشکیل امت و حکومت جهانی واحد ختم گردد. در غیر این صورت، انسانیت زیان خواهد دید و به نابودی خواهد گرایید.^۹

- به موازات رشد شعور و آگاهی بشر، انتظار تأسیس حکومت جهانی واحد موجه‌تر، پسندیده‌تر و کارآمدتر جلوه می‌کند.

- انسان‌ها روز به روز با توجه به ضرورت انسجام جهانی، به برپایی حکومت جهانی واحد احساس نیاز بیشتری می‌کنند. از این رو، باید در صدد توجیه، تبیین و تعیین مصداق روشن این نوع حاکمیت برآمد.

- باید به مقایسه میان دیدگاه‌های گوناگون پرداخت تا دیدگاه برتر، هرچه بیشتر و بهتر شناسایی شود.

- فطرت انسانی در جهت تحقق حکومت جهانی، همواره به فرجامی نیکو می‌اندیشد.

- فلاسفه و حکمای مسلمانی چون فارابی، در به تصویر کشاندن زندگی در آرمان‌شهر و یا مدینهٔ فاضله، اغلب از تعالیم انبیا و دغدغه‌های جدی مصلحان الهی، هم‌چنین از آمل و آرزوهای فطری خویش الهام گرفته‌اند.

حکومت جهانی واحد از نگاه غرب

علاوه بر جهت‌گیری‌های خاصی که درباره مفهوم‌شناسی حکومت جهانی واحد ارائه گردید، به مطالعهٔ این موضوع از دیگر جهات می‌توان پرداخت. بررسی‌های اخیر، بیش از همه، از ترفند غرب در مصادرهٔ این مقوله حکایت دارد. نکات ذیل تا حدودی بیان‌گر این ماجراست:

خواست و آرزوهای انسان در جریان حکومت جهانی واحد، انتظاری به حق و مطابق فطرت انسانی است. چنان‌چه این خواست و آرزو، با اراده و مشیت الهی هم‌سو و هم‌گرا باشد، هم منویات الهی تحقق خواهد یافت و هم بشر به خواستهٔ خویش خواهد رسید

- اردوگاه غرب بر اساس فرصت‌سازی به نفع خود و تهدید علیه دیگران، از هر فرصتی در جهت تأمین منافع خود و تضييع منافع دیگران بهره‌برداری می‌کند. هر فرصتی که در جهت اندیشه آخرالزمان برای غرب دست دهد، ممکن است یک تهدید علیه جهان تشیع به شمار رود. تدارک فرصت‌ها، در رویارویی با جهان اسلام، به منظور تحمیل دکترین غربی و جلوگیری از ترویج اندیشه اسلام ناب صورت می‌پذیرد. این جریان به اندک بهانه و با زمینه‌سازی قبلی، هدایت اندیشه‌های غربی را به سمت و سوی ویژه و از قبل تعریف شده بر عهده می‌گیرد. تجميع اندیشه‌ها و وحدت‌بخشی به آنها، در قالب جهانی‌سازی به منظور تحقق خواسته‌ها و آمال غرب، از مهم‌ترین مسئولیت‌های جریان مزبور به شمار می‌آید.

- حتی آرمان‌شهر افلاطون، به منزله یکی از تاریخی‌ترین اندیشه‌های حکومتی در غرب، نتوانسته است زمینه مساعدی را برای نظریه‌پردازی و راه‌اندازی و تشکیل حکومت جهانی برتر فراهم سازد.^{۱۰}

- انسان غربی در زمینه آینده‌نگری بشری، در خلأ فکری و آرمانی به سر می‌برد، بنابراین جا دارد که جداً نگران آینده تیره و تار خود باشد. هرگز نمی‌توان و نباید این نگرانی را ساده پنداشت.

- در اندیشه‌های فرجام‌شناسانه گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و غیرمذهبی غربی، دغدغه‌هایی درباره آینده‌نگری جوامع بشری به چشم می‌خورد. اما از آن‌جا که این اندیشه‌ها، با تعالیم ناب انبیای الهی تناسبی نمی‌یابد، آینده انسان و جهان از این قبیل دل‌مشغولی‌های فراگیر طرفی نمی‌بندد.

- در طول تاریخ، چنان‌چه اردوگاه سیاسی غرب گاهی به ترسیم آینده جهان و انسان پرداخته، همانند بسیاری از امپراطوران و حکمرانان سیاسی، منظوری جز گسترش قلمرو نفوذ و سیاست خود نداشته است.

- بی‌شک میان آرمان‌خواهی و آینده‌نگری فاصله وجود دارد. غرب از تعیین و تبیین چنین فاصله‌ای عاجز است؛ زیرا در تنظیم مصالح عمومی بشر، بیش از هر عامل انسانی و مکانیسمی و طبیعتی، نیازمند تدبیر ربوبی هستیم که متأسفانه اردوگاه سیاست‌پردازی غرب به آن اعتقادی ندارد.

- این اشتباه بزرگی است که تئوری مربوط به فرآیند جهانی‌سازی و نظم نوین جهانی سیاست‌بازان غربی را در جهت تحقق آرمان‌های انبیا و مصلحان الهی، برای ایجاد و برپایی حکومت جهانی توحیدی و از سنخ آن بدانیم؛ زیرا غرب به چیزی جز استثمار و استعمار ملت‌ها و خرده‌حکومت‌های جهان نمی‌اندیشد.

- هرگز نباید و نمی‌توان سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب بر بخش عظیمی از جهان معاصر را نشان و نمادی از قابلیت جهانی غرب در جهت برپایی حکومت جهانی برشمرد.

- جهانی‌سازی معاصر، روی دیگری از سکه غربی‌سازی و یا امریکایی‌سازی جهان است.

- خوش‌بینی غرب در سلطه بر جهان، رؤیایی و خیال‌پردازانه است، نه واقع‌گرایانه و آینده‌نگرانه. امروزه بیداری ملت‌ها، رؤیای جهانی غرب را نقش بر آب کرده است.

- غرب بخشی از تلاش خود را به کار بسته تا به مفهوم‌سازی و اصطلاح‌آفرینی و مصادره مفاهیم و ارزش‌های غیرغربی، به ویژه ارزش‌های برگرفته از دکترین انتظار، در جهت حفظ و استمرار سلطه خود بر جهان بپردازد. برای نمونه جان رالز، تلاش کرده تا اندیشه عدالت و عدالت‌گستری جهانی را به نفع اردوگاه سیاسی غرب مصادره کند. او در کتاب «*A Theory of Justice*» و «*Political Liberalism*»، در صدد برآمده تا نظام لیبرالیستی را متصدی شایسته عدالت و عدل‌گستری در سطح جهان معرفی کند.^{۱۱}

- جز این نیست که غرب در نظر دارد تا ادبیات جهانی را در مسیر تحقق آرمان‌های ماتریالیستی و برداشتن هر گونه مانع از سر راه سلطه جهانی خویش، بازآفرینی و بازسازی کند تا فرصتی برای خود و تهدیدی برای دیگران فراهم سازد.

- جز این نیست که زبان مفاهمه و به تعبیری ابزار و کلید تفکر، چنان‌چه در تصرف غرب باشد، می‌تواند به تدریج کانون تفکر جوامع بشری را به سمت و سوی غرب و به نفع سلطه غرب منعطف گرداند.

- صرف نظر از تصرف در قلمرو ادبیات، غرب در عرصه اندیشه‌سازی نیز می‌کوشد اندیشه ادعایی خود را جانشین اندیشه مهدویت کند.

- غرب اصرار دارد اندیشه سلطه لیبرال - دموکراسی خویش را جانشین اندیشه مهدویت سازد. این تلاش غرب برای جوامع بشری هرگز راه‌گشا نخواهد بود.

- لیبرال - دموکراسی، این روح مشترک و حاکم بر اندیشه‌های غربی مربوط به حکومت جهانی، تاکنون پی‌آمدهایی جز شیخون و تجاوزگری علیه ارزش‌ها و منافع ملت‌ها و جوامع انسانی در بر نداشته است. تهاجم آشکار و وحشیانه غرب به سرکردگی امریکا علیه مسلمانان، به ویژه به مردم عراق و افغانستان، آن هم به نام لیبرال - دموکراسی و به بهانه ترویج دموکراسی، دلیل بارزی بر این مدعاست.

غرب و حکومت جهانی به چهار روایت

غرب با شعار نظم نوین جهانی، کوشیده تا الفبای حکومت جهانی واحد را تنظیم و تدوین کند. در این زمینه، چهار نظریه‌پرداز سیاسی، بیش از همه فضای بحث را معطوف اندیشه‌های خود ساخته‌اند. در دهه‌های اخیر در امریکا، میشل فوکویاما^{۱۲} با دیدگاه «آخرالزمان»، مارشال مک لوهان^{۱۳} با نظریه «دهکده جهانی»، آلوین تافلر^{۱۴} با تئوری «برترین‌ها» و ساموئل هانتینگتون با طرح «اندیشه برخورد تمدن‌ها»، بیشترین سر و صدا را برای حکومت جهانی از نوع غربی - امریکایی برپا ساخته‌اند.

الف) فوکویاما و نظریه آخرالزمان

بر اساس این دیدگاه، کمال مادی و معنوی تاریخ، در گرو حرکت تاریخ و از جریان بازایستادن تاریخ است. هنگامی که تاریخ پایان پذیرد و زمان از حرکت بازایستد، آخرالزمان می‌شود. این امر به صورت جبری، بر تاریخ تحمیل می‌گردد و در نتیجه تاریخ به کمال می‌رسد. کمال مادی تاریخ با ظهور اندیشه ماتریالیستی - دیالکتیکی هگل به وقوع پیوست، در صورتی که کمال معنوی تاریخ به دنبال کمال مادی در آخرالزمان تحقق می‌یابد. در این هنگام، زمینه برای حکومت جهانی واحد فراهم می‌آید. حکومت جهانی بر این اساس، یکی از ضروریات آخرالزمان است.^{۱۵} فوکویاما دو اشتباه بزرگ مرتکب شد: اولاً، تحت تأثیر اندیشه هگل و مارکسیسم - لنینیسم، تئوری پایان یا نفی تاریخ را پذیرفت. ثانیاً، تحت تأثیر اندیشه نارسای سیاسی خود، امریکا و حاکمیت لیبرال - دموکراسی آن را کمال و پایان‌بخش تاریخ دانست و تصمیم‌سازی نهایی و جدی و کارآمد در پایان تاریخ را به آن نظام سپرد.^{۱۶}

ب) مک لوهان و دیدگاه دهکده جهانی

پدیده انقلاب و انفجار اطلاعات، پایه اساسی این دیدگاه به شمار می‌رود. در نگاه مک لوهان، جهان به سوی یک‌سانی و یک‌نواختی فرهنگی پیش می‌رود و فرهنگ‌ها به تدریج، ساختار و محتوای واحدی می‌یابند. آن‌چنان ارتباطات گسترش می‌یابد که گویی جهان به این پهناوری، حکم یک دهکده را دارد. بی‌شک در چنین وضعیتی، وجود یک حاکمیت مقتدر برای جهان کافی است. غرب دیدگاه دهکده جهانی^{۱۷} مک لوهان

غرب با شعار نظم نوین جهانی، کوشیده تا الفبای حکومت جهانی واحد را تنظیم و تدوین کند. در این زمینه، چهار نظریه‌پرداز سیاسی، بیش از همه فضای بحث را معطوف اندیشه‌های خود ساخته‌اند

را دست‌آویز خویش قرار داده و برای گسترش دامنه قدرت و حاکمیت خود، از آن بهره‌برداری کرده است. اولین اشتباه بزرگ غرب این است که انقلاب و انفجار اطلاعات و دسترسی افراد و جوامع به یکدیگر را تنها عامل اساسی شکل‌پذیری سامان جدید اجتماعی و تحقق حکومت جهانی می‌داند و در نتیجه از دیگر عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی غافل می‌ماند. دومین اشتباه غرب این است که غلبه و پیروزی نهایی را در عصر ارتباطات و اطلاعات، از آن غرب و فرهنگ لیبرال - دموکراسی آن برشمرده و از عناصر قدرت‌مند آشکار و نهان دیگر فرهنگ‌ها، غفلت ورزیده است.^{۱۸}

ج) تافلر و تئوری برترین‌ها

به عقیده تافلر، برخورداری از بالاترین سطح قدرت در مقیاس جهانی، معیار اساسی حق حاکمیت بر جهان را تضمین می‌کند. قدرت علمی را باید سرچشمه قدرت در عصر حاضر دانست که عصر ارتباطات و اطلاعات است. معیار قدرت در قرن نوزده و بیست، نخست بر محورهای نظامی و سیاسی و سپس اقتصادی و پس از آن بر هر سه محور استوار بوده است. امروزه قدرت علمی، اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی بیش از همه، قدرت برتر به شمار می‌آید و حرف نخست را در عالم می‌زند. تافلر، صاحب این برترین قدرت را شایسته سروری و سرآمدی در جهان می‌شناسد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که غرب به ویژه امریکا در سده اخیر، از این برترین قدرت برخوردار بوده و طبعاً حق غرب خواهد بود که مقام حاکمیت جهانی را تصاحب کند.^{۱۹} نظر به این که در حال حاضر الگوی حکومتی غرب، لیبرال - دموکراسی است، تافلر چنین فرهنگ و سیاستی را بهترین راه و رسم زندگی سیاسی - اجتماعی در چارچوب حکومت جهانی واحد برمی‌شمرد. به نظر می‌رسد تافلر، متأثر از اندیشه افرادی چون ماکیاولی و نیچه که قدرت و قدرت‌مداری را معیار اصلی حقیقت و ارزش‌ها می‌دانند، بدون آرایه برهانی روشن و تنها با ذکر مثال و نمونه‌های موردی، نظریه فوق را به تصویر کشیده است. اظهارات تافلر به یک خطابه سیاسی بیشتر می‌ماند نه یک تئوری علمی، محققانه و کاربردی.^{۲۰}

د) ساموئل هانتینگتون و نظریه برخورد تمدن‌ها

به نظر هانتینگتون، در برتری بر جهان، فرهنگ‌ها و جوامع،

هیچ عاملی به اندازه فرهنگ و تمدن، کارآمد و تعیین‌کننده نیست. از آن‌جا که در اندیشه وی، فرهنگ غربی از نوع لیبرال - دموکراسی، در مقایسه با دیگر فرهنگ‌ها، در اوج قدرت و تعالی خود قرار گرفته است (!)، ارزش‌های برگرفته از این فرهنگ باید به منزله ارزش‌های سرآمد و فراتر، به کل جهان سرایت یابد تا نظام غربی، برتری خود را در رویارویی با دیگر نظام‌ها، حفظ و تثبیت کند.^{۲۱} در این میان، تمام تلاش هانتینگتون بر آن است که اسلام و فرهنگ اسلامی را تهدیدی جدی در برابر قدرت جهانی غرب معرفی کند و در نتیجه، غرب را برای حفظ و ثبات حیثیتش، به رویارویی با جهان اسلام فراخواند. وی به غلط می‌پندارد که عامل تنش موجود میان اسلام و غرب، به فرهنگ و دیانت و تمدن اسلامی برمی‌گردد، در حالی که چنین تنش‌هایی را باید در درون اردوگاه غرب و سیاست‌گذاری‌های غلط و ظالمانه دولت امریکا و دیگر دولت‌های غربی هم‌سو با امریکا جست‌وجو کرد.^{۲۲}

جمع‌بندی دیدگاه‌های چهارگانه

نقاط مشترکی که چهار نظریه مربوط به اردوگاه غرب، یعنی نظریه‌های «پایان جبری تاریخ»، «دهکده جهانی»، «برترین‌ها» و «برخورد تمدن‌ها» را با وجود همه وجوه متمایزی که دارند، به یکدیگر ربط می‌دهد، به قرار ذیل است:

۱. هر چهار نظریه به نام آزادی بشر و به بهانه ایجاد برابری و رفع هرگونه تمایز، حتی تمایزات جنسیتی، در اندیشه تبیین و توجیه نفوذ و سیطره لیبرال - دموکراسی در جهان است.
۲. صاحب‌نظران همه این نظریه‌ها به نوعی حرکت غرب، به ویژه امریکا را به منظور زمینه‌سازی برای سلطه لیبرالیسم جهانی می‌ستایند و امریکا را شایسته منزلت حاکمیت جهانی می‌شناسند.
۳. هر چهار دیدگاه، نارسایی‌های حاکمیت لیبرال - دموکراسی در غرب و تجربه‌های تلخ و ناکارآمد ناشی از لیبرالیسم و دموکراسی را نادیده می‌انگارند.
۴. این نظریه‌ها، سرنوشت جهان را به سرنوشت غرب به فرماندهی امریکا، به عنوان ژاندارم جهانی، متصل می‌کنند.
۵. هر چهار نظریه، رهبری جهان را از آن غرب می‌دانند و ملاک این رهبری را نیز شایستگی و توانایی امریکا در ترویج دموکراسی و لیبرالیسم می‌شناسند.

۶. هر چهار نظریه، می‌کوشند تا با مصادرهٔ ابدۀ منجی جهانی، آن را تحت‌الشعاع اندیشه‌های خود قرار دهند و خود را نجات‌بخش بشر در آخرالزمان بنمایانند.

۷. هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها، یادآور قدرت و تأثیر شگرف دین و آموزه‌های دینی و معنوی در آخرالزمان نیستند؛ بر عکس، به نوعی به تخریب ذهنیت و تفکر نجات بشر با محوریت دین می‌پردازند.

۸. همهٔ این دیدگاه‌ها، تصاحب و تملک آیندهٔ جهان و تاریخ را از آن امریکا می‌دانند و با ظرافت روان‌شناسانه، سعی دارند به جهان بقبولانند که هر جامعه یا کشوری که همراه امریکا نباشد، متضرر خواهد شد.

علاوه بر جمع‌بندی این دیدگاه‌ها باید بررسی شود که غرب، چه عوامل و عناصری را در مسیر سلطه بر جهان دست‌آویز خود قرار می‌دهد. هم‌چنین لازم است بدانیم غرب در این جهت، با چه بیم و امیدهایی روبه‌رو می‌گردد.

عوامل دست‌آویز غرب در سلطه بر جهان

عوامل و عناصر ذیل، از جمله دست‌آویزهای غرب سلطه‌جو برای حفظ و ثبات سلطه بر جهان به شمار می‌روند:

۱. انقیاد و سلطه‌پذیری دولت‌ها و حکومت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر؛

۲. غفلت و بی‌خبری جوامع بشری؛

۳. بازبودن فضای سلطه به دنبال فروپاشی شوروی سابق؛

۴. حضور فعال مهره‌ها و ستون پنجم در جوامع دیگر؛

۵. سرسپردگی بسیاری از سران کشورها در برابر غرب؛

۶. برخورداری غرب از قدرت و سلطۀ ظاهری؛

۷. بهره‌مندی غرب از وضعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی به ظاهر قوی‌تر.

غرب سلطه‌گر در جهت اندیشهٔ سلطه بر جهان، با امیدها و بیم‌های ذیل مواجه است:

نخست، تئوری نظم نوین جهانی؛ خوابی خوش با تعبیر وارونه

دوم، چهار نظریهٔ مورد توجه اردوگاه غرب در زمینه حکومت جهانی واحد:

- نرم‌افزارها و تدارکات آفت‌زده؛

- هنر هفتم در خدمت نظم نوین جهانی برای مصادرهٔ واژگان دینی و فرهنگ مهدویت؛

تلاش بی‌حاصل؛

- امریکا قبلهٔ آمال بشر؛ خوشی و سرمستی ناپایدار؛

- لیبرال - دموکراسی؛ آزادی‌های دموکراتیزه و تکثیرهای لیبرالیزه: پراکندگی و از هم

بریدگی.

سوم، بیداری جهانی؛ پادزهر القانات غرب: انسجام بهتر از پراکندگی، توحید بهتر از

چندگرایی؛

اولین اشتباه بزرگ غرب این است که انقلاب و انفجار اطلاعات و دسترسی افراد و جوامع به یکدیگر را تنها عامل اساسی شکل‌پذیری سامان جدید اجتماعی و تحقق حکومت جهانی می‌داند و در نتیجه از دیگر عوامل مهم فرهنگی و اجتماعی غافل می‌ماند. دومین اشتباه غرب این است که غلبه و پیروزی نهایی را در عصر ارتباطات و اطلاعات، از آن غرب و فرهنگ لیبرال - دموکراسی آن - برشمرده و از عناصر قدرت‌مند آشکار و نهان دیگر فرهنگ‌ها، غفلت ورزیده است

- سقوط لیبرالیسم؛ برافتادن تشتت اوهام اردوگاه الحاد از شیب تند بیداری جهانی؛

- آشفتگی غرب؛ نتیجهٔ اصرار بر نظم نوین جهانی و احساس برتری جویی؛

- شکست اردوگاه سیاسی - فرهنگی غرب؛ بی‌اعتباری جهانی غرب؛

- فرجام نیکوی جوامع غربی در گرو ایمان به خداوند و پذیرش ولایت الهی.

با اشاره به عوامل دست‌آویز غرب برای سلطه بر جهان و چالش‌های پیش روی اغراض جهانی غرب، نوبت به بیان نارسایی‌ها و کمبودهایی می‌رسد که ممکن است مسلمانان را در مواجهه با نگرش غرب به آخرالزمان و اندیشهٔ نجات انسان، به انفعال بکشاند. بدیهی است ما مسلمانان، تا این نارسایی‌ها و کمبودها را مرتفع نسازیم، نخواهیم توانست در برابر اردوگاه غرب صف‌آرایی کنیم و به تبیین و ترویج اندیشه‌های ناب مهدویت بپردازیم. از این رو، لازم است کمبودها و نارسایی‌های خود را در رویارویی با نسخهٔ غربی آخرالزمان یعنی لیبرال - دموکراسی، بازشناسی و بازیابی کنیم و برای رفع و جبران این کمبودها، تلاش‌های کافی و لازم را به عمل آوریم.

کمبودهای ما در رویارویی با روایت‌های غربی از آخرالزمان و نظریهٔ نجات انسان

۱. مجهز نبودن به زبان مفاهمهٔ جهانی

به رغم کلیهٔ مطالعات و پژوهش‌هایی که در جهت تبیین و احیاناً ترویج نگرش مهدویت در جهان اسلام به ویژه در نزد ما شیعیان صورت پذیرفته است، هنوز نتوانسته‌ایم با این همه طول و تفصیل، زبان مفاهمهٔ جهانی را در تصاحب و اقتدار خویش و در خدمت ترویج و تبیین اندیشه‌های ناب مهدویت به کار گیریم.

به رغم ناداری غرب و برخورداری ما، غرب بهتر از ما توانسته است حروف، علائم، واژگان و جملات را در جهت ترویج و تزریق اندیشه‌های انحرافی خود به کار گیرد. ما با این همه میراث گران‌بها، کی و کجا توانسته‌ایم به قالب مناسبی برای مفاهمهٔ جهانی دست یابیم تا در آن قالب ویژه، ذهنیت جهانی را متوجه‌دارایی‌های گران‌بهای الهی دین اسلام از جمله مهدویت گردانیم؟

تعالی و پیشرفت‌ی که تاکنون نصیب اسلام و تشیع گردیده، از صفا و پاکی خود اسلام ناب سرچشمه می‌گیرد، و گرنه تلاش‌های ما به حدی نبوده که تکاپوی نیاز جوامع به آگاهی یافتن از اسلام ناب را در مقیاس جهانی بنماید.

اساس و خمیرمایهٔ ارتباطات انسانی، برخورداری از زبان مشترک قابل فهم همگانی است. این زبان قطعاً فراتر از زبان گویش و گفتار است. این زبان ابزاری از سنخ هم‌گرایی و هم‌اندیشی به شمار می‌آید؛ زبان دل، گرایش و اندیشه است. هر گروه و سازمان و نظامی که این زبان را تصاحب کند، به اندازهٔ وسعت قلمرو خود، بر جوامع انسانی اشراف و نظارت خواهد داشت.

مگر نغمه‌دهنده هر پیامبری را به زبان قومش فرستاده‌ایم؟ پیامبر اسلام که تعلق خاطری به قوم و ملیت خاصی نداشتند، بلکه جهانی بوده‌اند. پس لابد به زبان قابل فهم و درک جهانی مبعوث گردیده‌اند. ما پیروان آن مقام عظیم‌الشان، تا چه اندازه در ابلاغ آیین آن حضرت و هدایت انسان‌ها از طریق به‌کارگیری زبان مزبور موفق بوده‌ایم؟ باید در رجعت خود به ساحت مقدس آن جناب، بیشتر بکوشیم و زمینهٔ هدایت انسان‌ها به سوی آن رحمت و اسعاهٔ الهی را بیشتر فراهم سازیم و ابزار لازم را برای تحقق این مهم بیشتر به دست آوریم.

۲. غلبهٔ عواطف پاک مذهبی بر وظیفه‌شناسی واقع‌نگر

گروهی از نویسندگان حوزهٔ مهدویت، در ترسیم و به تصویر کشاندن اندیشهٔ مهدویت، بیشتر تحت تأثیر انگیزش‌های پاک مذهبی و اعتقادی، به نگارش دربارهٔ مهدویت پرداخته‌اند. از طرفی، بسیاری از مراکز و مؤسسات دینی در عرض یک‌دیگر، به پشتوانهٔ منابع مالی برجسته‌ای چون سهم امام و موقوفات و صدقات جاریه، برپا می‌گردند که در نوع خود مهم و حیاتی است، اما هدایت‌های روشن‌گرانه دربارهٔ حقیقت و فلسفهٔ مهدویت به ندرت صورت می‌پذیرد.

در ایام ویژه، بسیاری از مجالس ذکر و دعا و مدح و توسل، می‌توانند از هم‌سوئی و هم‌گرایی ویژه‌ای برخوردار باشند تا بتوان با توجه به این هم‌سوئی و هم‌گرایی، زمینهٔ هم‌اندیشی افراد و گروه‌های ویژه را فراهم ساخت و برای بهره‌برداری بیشتر و کامل‌تر از این مجالس، تدابیر لازم را به عمل آورد.

در تهیه و نشر کتاب‌نامه و آثار مربوط به اهل بیت نیز، همین روش حاکم است. در نگارش مربوط به حضرت مهدی

نیز علی‌رغم وجود عناصر و زمینه‌های کافی برای هم‌گرایی‌های لازم، دیده می‌شود که نگارندگان، هم‌سو و هم‌آهنگ با یک‌دیگر نمی‌نگارند. به نظر می‌رسد، ارادت عاطفی و پاک و خالصانه را باید پشتوانه روحیه وظیفه‌گرایی هوش‌مندانه ساخت و به نگارش، ترسیم و تحلیل حقیقتی پرداخت که گم‌شده جامعه جهانی در همه اعصار، به ویژه در عصر جدید است.

۳. تأکید بر روی‌کرد گزارش و توصیف

به جز روی‌کردی که در سال‌های گذشته به صورت موردی از جانب برخی مؤسسات مهدوی و مهدی‌شناسی اتخاذ گردیده، گام‌های مؤثر دیگری در این زمینه برداشته نشده است. روی‌کرد گزارش و توصیف، بیشتر برای باورمندان، مهم و مفید است، اما برای کسانی که ایمان و اعتقادی به مهدویت ندارند، نمی‌تواند موجب بینش‌افزایی باشد. به رغم گوناگونی شیوه‌ها و فنون ترسیم اندیشه مهدویت و دخالت دادن ابزار گوناگون نوشتاری، دیداری، شنیداری و ترسیمی در این زمینه، هنوز نمی‌توان به بهره‌برداری کامل و کافی از این شیوه‌ها و فنون اطمینان یافت.

متأسفانه دیگر اندیشه‌های ناب شیعی نیز دست‌خوش نارسایی روی‌کرد و روش هستند. اندیشه‌هایی چون ولایت فقیه و حکومت دینی، از این جریان مستثنا نیست. چرا تاکنون مباحث فراوان ارائه شده در مورد نظریه ناب ولایت فقیه، نتوانسته است هم‌چون نظریه‌های مربوط به دموکراسی و لیبرالیسم در میان مباحث و تئوری‌های سیاسی مطرح در آکادمی‌ها و دانشکده‌های علوم سیاسی، جای‌گاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد؟ این همه که حتی در دانشگاه‌های اسلامی و در میان مسلمانان از دموکراسی و لیبرالیسم به منزله مؤلفه‌های نظام‌های سیاسی غرب و وابستگان به اردوگاه الحاد می‌گفته می‌شود، از نظام مبتنی بر ولایت فقیه کمتر سخن به میان می‌آید. بسیاری به اشتباه، نظام ولایت فقیه را فقط در حاکمیت روحانیت بر مصالح سیاسی و اجتماعی و مدنی ترسیم می‌کنند و از ویژگی‌های آن اطلاع چندانی ندارند، تا چه رسد به این که بخواهند امتیاز این نظام را بر دیگر نظام‌های سیاسی به اثبات برسانند. در مورد مهدویت، وضعیت از این هم رقت‌بارتر است. تکرار کلیشه‌هایی خاص از مباحث دینی و اعتقادی در سطوح مختلف تحصیلی، از دبستان تا دانشگاه و آرایه این مباحث به زبان‌ها و شیوه‌های گوناگون، برای تنویر کرده‌اند اندیشه مهدویت و فرهنگ‌سازی آن کافی نیست؛ در حالی که اگر غرب بر اندیشه لیبرال - دموکراسی تأکید می‌ورزد، از همان ابتدا کوشیده تا لیبرالیسم و دموکراسی را در مقیاس جهانی، از هرسویی و در هر زمینه‌ای جای‌سازی کند و به نوعی به جهان بقبولاند و بر جوامع گوناگون بشری تحمیل کند.

۴. فقر تحلیل و فراتحلیل اندیشه ظهور منجی

منطق تحلیل و فراتحلیل (meta - analysis)، (تحلیل تحلیل‌ها)، در کنار نقل و توصیف پدیده‌ها، تأثیر شگرفی در ذهنیت و شناخت مخاطب بر جای می‌گذارد که به این سادگی‌ها زایل‌شدنی یا تغییر‌یافتنی نیست.

به نظر می‌رسد، ارادت عاطفی و پاک و خالصانه را باید پشتوانه روحیه وظیفه‌گرایی هوش‌مندانه ساخت و به نگارش، ترسیم و تحلیل حقیقتی پرداخت که گم‌شده جامعه جهانی در همه اعصار، به ویژه در عصر جدید است

مهدویت‌نگاران شیعه، در نقل و توصیف روی‌دادهای جهان تشیع، کمتر دچار فقر ادبیات نقل و توصیف هستند. چنان‌چه کسانی بخواهند نکته‌ای در مورد روی‌دادهای مزبور بدانند و برای دیگران نقل و بیان کنند، این امر به سادگی و با مراجعه به متون سرشار از فرهنگ و آموزه‌های دینی و مذهبی و مملو از شعایر شیعی - مهدوی میسر است. با این حال، متأسفانه در تدارک عرصه جهانی، برای تبیین و ترویج مهدویت هنوز گام‌های جدی و اساسی برداشته‌ایم. در بسیاری از موارد، تاریخ مکرر در مکرر بیان می‌شود و ارادت‌مندان به ساحت مقدس پیامبر اعظم و اهل‌بیت به اظهار ارادت دیرینه می‌پردازند و هر سال مراتب ارادت و اخلاص خود را بهتر از سال‌های قبل ابراز می‌دارند. اما حتی اگر از قشرهای تحصیل کرده و فرهیخته شیعه، خواهان تحلیلی گویا و رسا از وقایع تاریخی جهان تشیع باشند، به کمتر تحلیلی برمی‌خوریم که بتوان بر اساس آن، به بازنگری و بازسازی پدیده‌های تاریخی پرداخت و عرصه را برای بهره‌برداری بهتر از روی‌دادهای عبرت‌آموزی بیشتر از آنها فراهم ساخت. با رجوع به کتاب‌هایی که مدعی رایه مطالعات تحلیل‌گرایانه سیره پیامبر و اهل‌بیت هستند، صدق این اظهارات روشن می‌گردد.

۵. معیارهای ناهم‌آهنگ

تعیین معیار یگانه و یا معیارهای هم‌سو و هم‌گرا، از مهم‌ترین رموز راه‌بردی در موفقیت طرح هر اندیشه ناب به شمار می‌آید. به رغم جهت یگانه‌ای که معارف قرآنی و تعالیم الهی معصومان در نظر گرفته‌اند، برخی از باورمندان در مقام فکر و عمل، بر پایه معیارهای چندگانه و ناهم‌آهنگ و ناهم‌گرا می‌اندیشند و رفتار می‌کنند. ذکر یک نمونه از این ناهم‌گونی و ناهم‌گرایی، می‌تواند در تبیین مطالب راه‌گشا باشد. به جوان مسلمانی بنگرید که به نماز و احکام دین پای‌بند است، در عین حال در جاهایی چون مجالس عقد و عروسی، بساط آواز و رقص و غیره راه می‌اندازد. به جلسه عقدی دعوت شدم؛ تا نشستیم، برنامه ترانه و رقص و آواز با پخش بلند آغاز شد. از روی اعتراض، جلسه را همراه تعدادی از دوستان ترک کردیم. بعداً با ما برخورد شد که اگر آواز و ترانه‌خوانی و رقص فالانی را دیدید، می‌خواستید بمانید و وضو و نماز اول وقت او را هم ببینید!؟

دوگانگی و یا چندگانگی معیارهای اندیشه و رفتار، افراد به ویژه جوانان را به جانب تزلزل فکری و تذبذب رفتاری سوق می‌دهد، به گونه‌ای که احیاناً مرتکب رفتارهایی می‌شوند که کمترین تناسب و سنخیتی با اندیشه‌های ایمانی آنان ندارد؛ در حالی که برای چنین رفتارهای ناهم‌سو، ارزش و اهمیت قایلند و انجام دادن آن را لازم می‌شمارند. در سطوح دیگر، معیارهای ناهم‌گون و ناهم‌آهنگ، موجب می‌شود تا بعضاً به ترویج و تبیین اندیشه‌هایی بپردازند که خود هیچ بهره‌ای از آن نبرده‌اند.

مسئولان بعضاً در خطبه‌ها، سخن‌رانی‌ها و نوشته‌های خود، به ترویج و تبیین عدالت اجتماعی می‌پردازند، اما خود هیچ‌بو و بهره‌ای از عدالت نبرده‌اند! ما خود از امام زمان دم می‌زنیم و برای تعجیل در ظهور ایشان دعا می‌کنیم، اما... !!!

بی‌شک اسلام نقص و کمبودی ندارد. هر چه هست، در اثر حاکمیت معیارهای چندگانه ناهم‌گرا بر ساحت اندیشه و عمل ما مسلمانان است. بعضاً اسلامی می‌خواهیم که از در مدهانه و تسامح با ما درآید و کاری به کار ما نداشته باشد تا کاری به کار او نداشته باشیم. این آفت چندگانگی و چندگونگی معیارها، مانع از تثبیت اندیشه‌های ناب و سرایت آن به جوامع دیگر می‌گردد؛ چون اگر هر کس در ترسیم پدیده ظهور امام زمان بخواهد معیارهای دل‌بخوا و احیاناً نفسانی خود را دخالت دهد، حق و باطل با یک‌دیگر هم‌پوشی خواهند یافت و آشفتگی خاطر پدید خواهد آمد. در این صورت، به جای پیش‌رفت حاصل از هم‌اندیشی و هم‌گرایی، باید کندی و ایستایی ناشی از پراکندگی را شاهد بود.

۶. افراط در آینده‌نگری

احاله به آینده‌ای نامعلوم، به جای زمینه‌سازی برای آینده‌ای روشن، مشکل جدی بسیاری از نوشته‌هاست. اکثر قریب به اتفاق نوشته‌ها و سخنان، با تمرکز بر آینده به عنوان قبله آمال و آرزوهای بشری، ذهنیت انسان را متوجه آینده‌ای سرشار از برکات، آسایش و عدالت‌ورزی‌ها می‌سازند که در عین حال، نامشخص و نامعلوم است و به گذشته و حال، چندان ارتباطی نمی‌یابد، جز به همین اندازه که باید در انتظار زمانی به سر برد که وضعیت جوامع بشری، درست نقطه مقابل چیزی باشد که اکنون مشاهده می‌شود.

درست است که آینده، ظرف تحقق آمل مهدویت است، اما چنانچه این آینده‌نگری از گذشته و حال پشتوانه‌ای برنگیرد، انسان‌ها فقط می‌باید به امید زنده باشند و بس؛ امید به آینده‌ای روشن و بهتر از امروز و دیروز؛ آینده‌ای که نشانی از آن در زمان حال و گذشته مشهود نیست.

آینده‌نگری محض، ذهن انسان را تا حدودی از واقعیات جدا می‌سازد و اسیر آرزوهای احياناً طولانی و دراز می‌گرداند، بدون این‌که تحولی در ذهن و رفتار انسان پدید آورد. آینده‌نگری محض در نوع مثبت خود، حتی ممکن است ناخوش‌آیندی افراط‌گونه انسان را نسبت به گذشته و حال خود به دنبال داشته باشد. وقتی شخص از زندگانی حال و گذشته‌اش اظهار نارضایتی کند، به سختی می‌تواند به آن چه هنوز نیامده است، دل ببندد... پس چه باید کرد؟

راه‌بردها و راه‌کارها

دربارهٔ تحقق نظام جهانی به یکی از این سه فرضیه می‌توان اشاره کرد:

(الف) حاکمیت جهانی با تصاحب قدرت و زورگویی و زورمداری ابرقدرت حاکم؛

(ب) حاکمیت جهانی پیرو میل و ارادهٔ طبیعی افراد و بر اساس خواست و علاقه و استعداد انسانی آنان؛

(ج) حاکمیت جهانی بر اساس بینش توحیدی اسلام، متکی بر اراده و منویات الهی و مبتنی بر امیال و آرزوهای فطری و طبیعی انسان‌ها.

مدل غربی از حکومت جهانی و چالش‌های پیش رو

غرب از میان این فرضیه‌ها، فرضیهٔ نخست را در میدان عمل و سیاست آزمایش کرده است. اردوگاه غربی از دیرباز در نقطهٔ رویارویی با اسلام و مسلمانان، همواره در صدد حفظ و ثبات سلطهٔ خود بر جهان بوده است. فتنه‌گران غربی همیشه کوشیده‌اند جوامع اسلامی را به بهانه‌های واهی و بی‌اساس، درگیر یک‌دیگر کنند تا بتوانند مرزهای جهان و جوامع اسلامی را خونین معرفی نمایند. چنانچه غرب احياناً در طول سده‌های اخیر بر مسلمانان سلطه یافته، این سلطه از راه اعمال فشار و زور و تهدید بوده است، و گرنه مسلمانان هرگز به دل‌خواه، تسلیم خواسته‌های زیاده‌طلبانهٔ غرب نشده‌اند. اساساً روح اسلام، تنها تسلیم در برابر فرمان و خواست خداوند است و قویاً با پذیرش سلطهٔ بیگانگان مغایرت دارد. با وجود این، هرچه باشد غرب در رویارویی با دیگران و در جهت حاکمیت بر انسان و جهان، تاکنون زبان زور، تهاجم، شیخون و لشکرکشی داشته است. این تهاجم در موارد فراوان، به صورت نظامی و در مواردی به شکل تهاجم، شیخون و یا به اصطلاح ناتوی فرهنگی بوده است. تهاجم از نوع اخیر، به تسخیر فراگیر سنگرها و عرصه‌های فرهنگی جهان توسط اردوگاه فرهنگی غرب انجامیده و آثار ناگواری را برای جوامع بشری به ویژه جوامع اسلامی در پی داشته است. نتیجهٔ همهٔ این تهاجم‌ها را باید تثبیت و حفظ سلطهٔ غرب بر جهان دانست.

دوگانگی و یا چندگانگی معیارهای اندیشه و رفتار، افراد به ویژه جوانان را به جانب تزلزل فکری و تذبذب رفتاری سوق می‌دهد، به گونه‌ای که احياناً مرتکب رفتارهایی می‌شوند که کمترین تناسب و سنخیتی با اندیشه‌های ایمانی آنان ندارد

آیا می‌توان حضور همه‌جانبه فرهنگی، صنعتی و احیاناً نظامی - سیاسی غرب در جهان را زمینه‌ساز تشکیل حکومت جهانی واحد توسط غرب دانست؟ آیا اردوگاه غرب، در مسیر ایجاد و استقرار حاکمیت سیاسی و تحقق آرزوها و آرمان‌های جهانی خود، می‌تواند به موج هم‌گرایی فرهنگی خوش‌بین و امیدوار باشد که بخش عظیمی از جهان با غرب پیدا کرده است؟ غرب در خیال‌واهی خود، چنین می‌اندیشد و تلاش دارد جهان را متقاعد سازد که سلطه اقتصادی و صنعتی غرب، سرانجام به سلطه فرهنگی و سپس، به سلطه سیاسی غرب می‌انجامد. تلاش‌هایی از این دست را باید زمینه‌سازی غرب برای سلطه و حکومت جهانی واحد برشمرد. چنین اندیشه‌ای ممکن است عامل حیات و ثبات سیاسی و فرهنگی غرب محسوب شود. ناآگاهی و زودباوری جوامع جهان سوم، زمینه‌ساز و پشتوانه بهره‌برداری غرب از چنین عامل حیاتی است. باور جوامع مزبور به این که غرب واقعاً آن چنان که می‌نماید، هست و آن چنان که تظاهر می‌کند، سزاوار حاکمیت بر جهان است، ثبات سیاسی و فرهنگی غرب را تا حدودی تضمین می‌کند. در واقع، تظاهر غربی‌ها به این معنا و القای دکترین خود به جوامع ضعیف‌تر، بیش از میزان واقعی اعتماد به نفس خود غربی‌هاست. غربی‌ها و هواداران آنان، در جهت تحقق خواسته‌های سلطه‌جویانه خود، تلاش‌های مرموزانه و فراگیری را به کار بسته‌اند تا سلطه خویش را بر جهان استحکام بخشند.

برخی از جوامع زیر سلطه، بر این باورند که حاکمیت جهانی غرب بر جهان؛ امری حتمی خواهد بود. در ایجاد این باور، بیشتر وسایل ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی، برآند تا ابتدا خودباوری غربی را در تمام سطوح جوامع غربی ترویج و تثبیت کنند، سپس دامنه آن را به دیگر جوامع بکشانند. ترویج اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی در همه ساحت‌ها، زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های غرب را نشان می‌دهد. تحریکات و تحرکات غرب، به ویژه در دهه‌های اخیر، برای تأمین خواست سلطه‌طلبی غرب بوده است. خوی سلطه‌طلبانه غرب، ایجاد می‌کرده که همه تجهیزات و امکانات انسانی، طبیعی، مادی و ماشینی را در دامنه وسیع علوم انسانی و تجربی به کار گمارد تا دایره سلطه خود را گسترده‌تر سازد و سرانجام بر کل جهان حاکم شود.

آیا غرب با این ترفندهای سیاسی - فرهنگی، می‌تواند حکومت جهانی را برای خود تضمین کند؟ حقیقت این است که غرب در مسیر استقرار و استحکام حاکمیت جهانی و سلطه‌جویانه خویش، با موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد. بیداری ملت‌ها، به ویژه ملت‌هایی که در رویارویی با غرب به احساس حقارت ناخواسته‌ای مبتلا شده‌اند و خود و فرهنگ و ارزش‌های خود را در حال متلاشی شدن و نابودی می‌بینند، ممکن است دکترین سلطه غرب بر جهان را به مخاطره اندازد و امید غرب را در این زمینه بر باد دهد. در واقع خودآگاهی غرب، به ویژه امریکا از ناتوانی خویش در اداره و تدبیر حوزه حاکمیت سیاسی داخلی خود، باور غرب را در زمینه توانایی بر حاکمیت جهانی دچار تزلزل کرده است. شواهد زنده از درون و بیرون نظام غرب، از ناتوانی غرب در اداره جهان حکایت دارد. بالاتر از همه، آنچنان که رابرت جی رینگر، نوام چامسکی و دیگر نویسندگان امریکایی اظهار داشته‌اند، دنیا به زودی فروپاشی تمدن و حاکمیت غرب را شاهد خواهد بود.^{۳۳} فروپاشی غرب، وهم و خیال‌پردازی نیست، بلکه براساس شواهد، دیر یا زود به حقیقت خواهد انجامید. بنابراین، صرف برخوردارگی غرب از سلطه اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی را هرگز نباید به معنای دست‌یابی غرب به معیارهای کافی و لازم برای تحقق بخشیدن به حاکمیت جهانی تلقی کرد.

آنچه امروزه اردوگاه غرب برای کنترل نظم جهانی در نظر می‌گیرد، بر اساس معیار و فرضیه نخست است. این اردوگاه تنها با قدرت‌باوری و تجاوزگری، در صدد است دنیا را تصاحب کند و به دلیل جهان‌بینی ماتریالیستی و ایدئولوژی مادی و موقعیتی که دارد، هیچ‌یک از شیوه‌های دوم و سوم را بر نمی‌تابد. ایجاد سلطه زورمدارانه بر جهان و انسان، طبع ابرقدرت بودن و اقتضای جهان‌گرایی غربی - امریکایی است. با الغای خصوصیت از غرب جغرافیایی، امپراتوری شرق نیز در فرهنگ و الفبای ابرقدرتی، چنان‌چه موقعیت قدرت‌مندانه و زورمدارانه خود را می‌توانست حفظ کند، برای ادامه سلطه خویش و گسترش آن، چاره‌ای جز فراهم آوردن زمینه‌های سلطه جهانی نمی‌یافت. البته تلاش‌های مستمر ابرقدرت شرق در این مورد حاصلی نداشت. طبیعی است هنگامی که اصل قدرت‌باوری بر سیاست حاکم باشد، قدرت، ابزاری برای گسترش و تداوم سلطه خواهد بود.

قدرت‌باوری که اساس حاکمیت در نظام غرب (امریکا) و قبل از آن است، طی دوران جنگ سرد در دو نظام شرق و غرب، مورد توجه سیاست‌گذاران دو ابرقدرت قرار گرفته بود. امروزه نیز همان نظریه در تک‌تازی‌های غرب، با لحن تندتر و آشکارتری دنبال می‌شود. دکترین نظام تک‌قطبی در جهان، ابتدا در اندیشه جامعه‌شناسی غرب وجههٔ تئوریک و علمی به خود می‌یابد، سپس کارگاه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی غرب و سازمان جاسوسی سیا، به سرعت و در یک چرخش گیج‌کننده در جهت اهداف، مطامع و سیاست‌های غرب، از آن سوء استفاده می‌کنند.

حاصل این تلاش‌ها، تدارک مجموعه فرض‌ها و پیش‌فرض‌هایی است که تنها بر اساس معیارها و خواست‌های سیاست‌پردازان غربی، تدوین و تنظیم می‌شود و بر اثر تبلیغات فراگیر و حیرت‌انگیز، شکل نظریهٔ علمی و فنی و صورت حقیقت به خود می‌گیرد. حتی در پارهای از موارد، نقد این فرضیه‌ها با واسطه‌های گوناگون، به نوعی ارایه می‌شود که در تقویت و اعتبار ارکان آن فرضیه‌ها در اذهان عمومی مردم دنیا اثرگذار باشد. در دهه‌های گذشته، فرضیه‌هایی نظیر «نظم نوین جهانی» جرج بوش پدر، «پایان تاریخ» هگل و فرانسیس فوکویاما، «برترین‌ها» آلین تافلر، «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون، هم‌چنین طرح «خاورمیانهٔ بزرگ» صهیونیسم بین‌الملل به رهبری جرج بوش پسر و نقد و بررسی آنها، با همین هدف و به همین صورت، برنامه‌ریزی شده است. این افکار و اندیشه‌ها، به طرز مرموزی کوشیده‌اند اذهان جهانی را از شنیدن دکترین نجات ساخته و پرداختهٔ خود اشباع سازند و با تأکید بر نظریهٔ لیبرال - دموکراسی، توجه جهانی را از دکترین مهدویت انصراف داده، به نظام لیبرال - دموکراسی منعطف سازند. تبلیغات آن چنان مؤثر می‌افتد که کمتر کسی در آن تردید می‌کند و هر چه به او القا می‌شود، حقیقت می‌پندارد. نقش تبلیغات از نوع غربی را در ترویج و نشر افکار و خواسته‌های غرب نمی‌توان از نظر دور داشت؛ هم‌چنان که نباید از اهمیت بیدارگری مردم در رویارویی با تبلیغات غرب غافل ماند. وجه مشترک دیدگاه‌های ساختگی غرب را باید در ترویج و تقویت فرهنگ لیبرال - دموکراسی جست‌وجو کرد. غرب به رغم تجربه‌های تلخی که تاکنون بر اثر نفوذ امواج لیبرالیسم و دموکراسی با آن روبه‌رو شده است، گو این‌که بنا ندارد از تلاش برای تثبیت ارکان نظام لیبرال - دموکراسی دست بردارد.^{۲۴}

لیبرال - دموکراسی گزینهٔ برتر غرب: نگاهی از درون

آر بلاستر می‌گوید:

لیبرال‌ها دموکراسی را در بدترین حالت افراطی آن، تهدیدی برای آزادی، مالکیت و فرهنگ به شمار می‌آورند. در بهترین حالت وسیله‌ای برای آزادی است، مشروط به این‌که اصول آن به گونه‌ای تجدید نظر و تعدیل شود که از خطر استبداد مردمی محفوظ بماند. این شرط هنگامی تحقق خواهد یافت که دموکراسی به «لیبرال - دموکراسی» تبدیل شود...^{۲۵}

دکترین نظام تک‌قطبی در جهان، ابتدا در اندیشهٔ جامعه‌شناسی غرب وجههٔ تئوریک و علمی به خود می‌یابد، سپس کارگاه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی غرب و سازمان جاسوسی سیا، به سرعت و در یک چرخش گیج‌کننده در جهت اهداف، مطامع و سیاست‌های غرب، از آن سوء استفاده می‌کنند

بدین ترتیب، دموکراسی در نظر پیروان لیبرالیسم، بیشتر به منزله «وسیله‌ای برای حفظ آزادی، فردیت و تکثر تلقی شده است» نه یک هدف برجسته و ماندگار. با این توصیف، مهم‌ترین وظیفه هر حکومت لیبرال - دموکرات، این است که در جهت تأمین حداکثر آزادی شهروندان گام بردارد.^{۲۶} تأمین این آزادی‌های فردی و جمعی به طور طبیعی، محدود و منوط به این است که در اصطلاح با آزادی‌های دیگران قرار نگیرد. بدیهی است چنانچه آزادی‌های فردی و جمعی تنها بر اساس خواست انسان‌ها تأمین، توسعه و کنترل یابد و هیچ عاملی ورای عامل انسانی در تأمین و کنترل آن نقشی ایفا نکند، حق آزادی انسان‌ها را ضایع می‌گرداند و جوامع بشری را به پراکندگی و جدایی گرفتار می‌سازد.

ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های ناشی از نظام لیبرال - دموکرات در غرب، حکایت از این دارد که چنانچه این نظام بخواهد جهانی شود و بر جهان حاکمیت یابد، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های ناشی از آن در جهان گسترش خواهد یافت، آن‌گاه بشر با نابسامانی جهانی شدیدتر و ویران‌گری‌تری روبه‌رو خواهد شد که گریز از آن به این سادگی میسر نخواهد بود. هم‌آهنگی دموکراسی و لیبرالیسم در غرب به تعبیری، بیان‌گر هم‌آهنگی حاکمان سیاسی و نظریه‌پردازان حوزه سیاست با شیوه‌های اجرایی اعمال حاکمیت سیاسی است. بدین ترتیب، چنانچه دموکراسی را به مفهوم حاکمیت اکثریتی بدانیم که به هر طریق و ترفندی بر مسند حکومت نشسته‌اند، لیبرالیسم را باید شیوه خاصی از حاکمیت بشناسیم که بر اساس آن، ارزش‌های لیبرالی نظیر آزادی‌های فردی و گروهی دموکراتیزه می‌شود و به تعبیری، تحت نظارت گروه حاکم قرار می‌گیرد یا محدود می‌شود. کوتاه سخن این که غرب با به کارگیری چنین الگویی از حکومت، هنوز نتوانسته است خود را نجات دهد، حال چگونه می‌تواند اندیشه نجات جهان را در سر پیوراند؟!

لیبرال‌ها به امید این که بتوانند حکومت مطلقه را محدود کنند و حکومتی بر پایه وفاق ایجاد نمایند، ناخواسته تصویری ارائه دادند که از ابتدا از آن گریزان بودند. وفاق از سوی چه کسانی؟ این اولین سؤال چالش‌برانگیزی است که لیبرال‌ها مجبورند به آن پاسخ دهند. اندیشه وفاق خواه‌ناخواه، به سمت و سوی دموکراسی گرایش می‌یابد. بدین ترتیب، بورژوا لیبرال‌ها بیش از پیش، اسیر

دامی شدند که خود گسترده بودند. آنها تا جایی که خود به حساب آورده شوند، برای اصل وفاق ارزش قایل بودند، اما هنگامی که سخن‌گویان رادیکال آن را به طبقات پایین جامعه تعمیم دادند، هراسان شدند. بنابراین، چنان که ک. ب. مک فرسون خاطر نشان می‌کند، دموکراسی تا همین اواخر نیز چیزی نبود که همه با آن موافق باشند. به عکس، «دموکراسی واژه‌ای ناپسند شمرده می‌شد. همه آنهايي که سرشان به نشان می‌ارزید، می‌دانستند که دموکراسی در مفهوم اصلی آن، یعنی حکومت مردم یا حکومت بر اساس اراده انبوه مردم چیز بدی است و برای آزادی فردی و همه زیبایی‌های زندگی مرگ‌بار است».^{۲۷}

نظام لیبرال - دموکراسی مورد نظر و پذیرش غرب، از جنبه ساختاری و محتوایی مراحل تئوریزه شدن را پشت سر گذارده و در مواردی حتی در ساحت‌های گوناگون سیاسی، تربیتی، اقتصادی، و غیره به طور سطحی و صوری به اجرا درآمده است، ولی این تئوری در جهت دریافت سندیت، اعتبار و روایی^{۲۸} خود، با چالش‌های جدی فرهنگی - اجتماعی از درون و چالش‌های بین‌المللی و جهانی از بیرون، روبه‌رو گردیده که از آنها گریزی نیست. این چالش‌ها اجازه نخواهد داد تا اردوگاه غرب از درون خاستگاه و کانون لیبرال - دموکراسی، حتی رؤیای یک سیستم موفقیت‌آمیز سیاسی و اجرایی را در انتظار و اذهان عمومی غرب و جهان تعبیر نماید.

درست است که در قلمرو انسانی، انبوهی از افراد و گروه‌ها به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی خود به راحتی دست می‌یابند، اما تأمین و ارضای این قبیل خواسته‌ها، به صورتی که لیبرال - دموکراسی تجویز می‌کند و آثار تجربی آن نشان می‌دهد، هیچ‌گاه به مصلحت و سعادت جاودانه آن افراد و گروه‌ها نبوده و نخواهد بود. ارضای تمایلات در چنین فضایی، به بهای ضایع کردن مصالح و سعادت انسان تمام می‌شود. علاوه بر این، در نظام لیبرال - دموکراسی، از آن ایمان و اعتقاد راسخی که بر بینش انسان‌ها بیفزاید و آنان را به تأمین آینده‌ای روشن و سرشار از نوید و امید و در مسیر دست‌یابی به سعادت جاویدان برانگیزاند، خبری نیست. این دو چالش، به مبانی و زیربنای لیبرال - دموکراسی کار دارد. از منظری دیگر، به چالش کشیدن مبانی لیبرالیسم، پایه‌های لیبرال - دموکراسی را به آسانی متزلزل می‌گرداند.

نقد مبانی لیبرالیسم

از مجموعه مباحث و مطالب مربوط به تحولات لیبرالیسم و اندیشه‌های لیبرالیستی در جهان غرب، به دست می‌آید که به سختی می‌توان برای لیبرالیسم، جهان‌بینی خاصی در نظر گرفت. لیبرالیسم از آغاز تاکنون،^{۲۹} از جای‌گاه و موقعیت بیشتر سیاسی - مبارزاتی برخوردار بوده است نه فکری و اعتقادی. در هر صورت، آن چه خط سیر لیبرالیسم را در طول تاریخ تکون و تحولات لیبرالیسم در غرب ترسیم کرده، بیان‌گر نوعی ناسازگاری، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی در مقابل مبانی، اصول و اندیشه‌های کلیسایی بوده است. ماتریالیسم و سکولاریسم در رویارویی با آموزه‌ها، الزامات و التزامات دینی، امکان دارد هر دو به یک جای‌گاه و خاستگاه منتهی و مستند گردند، با این تفاوت که ماتریالیسم، شعار لیبرالیسم به مفهوم آزادی از دین را از درون مایه‌های ایدئولوژیک خود تولید می‌کند، در صورتی که سکولاریسم تنها به بازپروری لیبرالیسم می‌پردازد.

با این بیان، لیبرالیسم تناسب و توازن خود را با ماتریالیسم و سکولاریسم، هر دو حفظ خواهد کرد. به عبارتی، لیبرالیسم وصله هم‌رنگ هر دو جریان تلقی می‌گردد، با این تفاوت که ماتریالیسم در ساحت جهان‌بینی و باورها، سازگار طبیعی خود را با لیبرالیسم حفظ می‌کند، در حالی که سکولاریسم در ساحت باورها و هست و نیست‌ها، ممکن است به نقطه‌ای بینجامد که لیبرالیسم به آن نقطه منتهی نمی‌گردد، ولی در ساحت اندیشه و عمل، به لیبرالیسم می‌گراید؛ یعنی ممکن است انسان سکولار از جنبه هستی‌شناختی، به وجود خداوند به عنوان مبدأ آفرینش و پیدایش جهان و انسان، ایمان داشته باشد، اما از جنبه ایدئولوژیک برای حضور خداوند و قوانین صدور یافته از مقام والای او، شأن و منزلتی قایل نگردد و در این بخش، خرد و تجربه انسانی را کافی بداند و انسان را از التزام و تعهد به قوانین الهی و مافوق مدنی آزاد و رها بشناسد. این جاست که نوعی ناسازگاری جدی بین نگرش‌های هستی‌شناختی و اعتقادی سکولاریست‌ها از یک سو و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک از سوی دیگر، پدید می‌آید. برای مثال، مسلمان و در عین حال لیبرال - دموکرات بودن و یا از اسلام دم زدن و در عین حال راه نجات بشر را در گرایش او به دموکراسی و لیبرالیسم دانستن، نمادی از این ناسازگاری است و اندیشه و نگاه سکولاریستی مدعیان آن را بیان می‌کند.^{۳۰} این مثل کسانی است که به حسب ظاهر، به اصول دین اسلام ایمان دارند، ولی در واقع برای هیچ‌یک از این باورها در ساحت‌های عمل و کارکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و غیره، ارزش کارآمدی قایل نیستند. رخنه‌ای که از این قبیل نگرش‌ها و گرایش‌ها پدید می‌آید، به مراتب ویران‌گرتر از آن چیزی است که از ناحیه ماتریالیسم سر می‌زند.

لیبرالیسم از جهت مبانی «وجودشناختی»، یا به نفی خداوند به عنوان مبدأ و آفریدگار و رب و مدبر جهان و انسان می‌رسد و یا حداکثر مبدئیت خداوند را برای انسان و جهان می‌پذیرد، اما ربوبیت و مدبریت او را به شدت نفی و یا بسیار محدود و ناچیز می‌کند.

به سختی می‌توان
برای لیبرالیسم،
جهان‌بینی خاصی
در نظر گرفت.
لیبرالیسم از آغاز
تاکنون، از جای‌گاه
و موقعیت بیشتر
سیاسی - مبارزاتی
برخوردار بوده
است نه فکری و
اعتقادی

لیبرالیسم از جنبه مبانی «انسان‌شناختی»، به این نقطه می‌رسد که شرافت، کمال و خوش‌بختی انسان به آزادی وی از هر التزام و تعهدی است که چه بسا او را از استیفای حقوق و خواسته‌ها و ارضای تمایلاتش باز دارد. مبانی انسان‌شناختی لیبرالیسم با این می‌سازد که انسان یا رأساً ایمانی به وجود خداوند و قوانین دینی نداشته باشد و یا خداوند را بپذیرد و قوانین او را منتفی بداند و یا این که هم خداوند و هم قوانین دینی او را باور کرده باشد، در عین حال برای قوانین دینی، هیچ ارزش و اعتبار التزام‌آوری قایل نباشد، بلکه خود را از گیرودار آن قوانین آزاد و رها ببیند.

لیبرالیسم در بیان مبانی «معرفت‌شناختی»، بر این نکته پای می‌فشارد که واقعیت هر چه باشد و هر گونه که تصور شود، به یک حقیقت بازمی‌گردد که آن هم آزادی شخصی و فردی انسان است. در این صورت، تأمین آزادی انسان از شناخت واقعیت جهان و انسان، مهم‌تر و حیاتی‌تر است و به جز راه و راهنمای بشری، به راه و راهنمای الهی - و حیانی نیازی ندارد؛ گو این که معیار تشخیص ضرورت و یا عدم‌ضرورت واقعیت‌های تأثیرگذار انسانی و فرانسائی، به تأمین و یا عدم‌تأمین آزادی‌های زمینی انسان بستگی دارد.

به بیانی که ارائه گردید، لیبرالیسم در هر سه قلمرو مبانی «وجودشناختی»، «انسان‌شناختی» و «معرفت‌شناختی»، خود را فراتر از آن می‌داند که احیاناً بخواهد در چارچوب جنبه‌ها و واقعیت‌های خاص وجودی، انسانی و معرفتی حرکت کند و یا بر اساس الزامات یک سلسله از باورها و ارزش‌ها گام بردارد. آخر سخن این که آزادی به مفهوم خاص لیبرالیستی، روح و عنصر اساسی تمامی نگرش‌ها، گرایش‌ها و انگیزش‌هایی است که لیبرالیسم، فلسفه وجودی‌اش را بر اساس آن رقم می‌زند و از آن وام می‌گیرد.

آن چه در غرب از دیرباز تاکنون مشهود بوده، این است که جامعه و فرهنگ غرب همواره دست‌خوش کنش‌ها و واکنش‌های افراطی - تفریطی افراد و گروه‌ها و صاحب‌نظرانی بوده که تنها با اتکا بر تراوش‌های ذهنی خویش، به تنظیم و تدوین مکاتب لیبرالیستی پرداخته‌اند. این موضوع در مورد لیبرالیسم، واقعیت دارد که پاره‌ای از سخت‌گیری‌های افراط‌آمیز اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک، راه را برای آزادی‌خواهی‌های فردی و زیاده‌خواهی‌های شخصی هموار ساخت. این واقعیت در آستانه هزاره سوم، برای محافل سیاسی و

فکری مغرب‌زمین مسئله‌ساز گردید و شرایطی را برای نزاع میان گروه فضیلت‌گرا^{۳۱} و جمع‌گرا^{۳۲} از یک سو و گروه آزادی‌خواه^{۳۳} و فردگرا^{۳۴} از سوی دیگر فراهم آورد.

بنابر اظهارات برخی از صاحب‌نظران غربی، تصور می‌شود مشکل اساسی لیبرالیسم به عنوان یک فلسفه زندگی اجتماعی، در این باشد که چنین فلسفه‌ای نه تنها منابع‌شناختی و بینشی لازم برای درک موقعیت‌های اجتماعی را ندارد، بلکه از تشخیص نارسایی‌های خویشتن‌یابی فردگرایانه نیز قاصر است.^{۳۵} گروهی از منتقدان لیبرالیسم، تفسیر و برداشت لیبرالیسم از فرد و فردیت را بسیار ناتمام و نارسا تلقی کرده‌اند و آن را موجب بی‌هویت‌سازی فرد دانسته‌اند. تصویر فرد به مثابه انتخاب‌گر خودمحوری^{۳۶} که آزادانه در هر زمینه‌ای برای خویش تصمیم می‌گیرد، چالش بزرگی پیش روی فرد و جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است به بی‌هویتی^{۳۷} فرد بینجامد.^{۳۸}

سیری در اندیشه مهدویت

بسیاری از صاحب‌نظران مهدویت و اندیشه‌ورزان حکومت جهانی امام زمان - به حکومت جهانی آن گونه که باید انتظار داشت، توجه داشته‌اند. نمونه برداشت‌های ذیل، تا حدودی راهنمای ما به جانب این اندیشه است:

- تعالیم انبیای الهی، به ویژه تعالیم برگرفته از اندیشه و سیره خاتم آنان و اوصیای ایشان ، از ظهور و تحقق حاکمیت جهانی اسلام در آخرالزمان حکایت دارد.

- باورها و ارزش‌های حاصل از فرهنگ اسلامی در ساحت‌های

گونگون، از ویژگی‌های جهانی بودن برخوردار است.

- بی‌شک بشر در تکاپوی رسیدن به راه‌حل بحران‌های جاری،

راهی جز گرایش به فرهنگ و تعالیم اسلام پیش روی خود نمی‌یابد.

- فلسفه انتظار، از دیدگاه مهدویت، فلسفه شکوفایی تمامی

استعدادهای بشری در جهت ظهور حکومت جهانی کامل و

پیش‌رفته‌ای است که در سایه آن اختیار زمان و جهان، به دست

باکفایت شخصیتی سپرده شده که از هر کسی برتر و هدایت‌یافته‌تر

است و شایستگی ولایت بر انسان و حاکمیت بر زمان و جهان

را دارد.

- وعده‌های قرآنی در زمینه حاکمیت نیکوکاران و شایستگان بر زمین، صریح و قاطعانه است.

- اقامه عدل در گستره جهان، از برجسته‌ترین اهداف الهی ظهور مهدی موعود به شمار می‌رود.

- تجدید حیات اسلام در سطح جهان و در نتیجه ایجاد دگرگونی در زندگی مادی و معنوی انسان و تأمین رفاه عمومی جوامع بشری، از برکات این ظهور الهی است. - بهره‌مندی انسان‌ها از کمالات مادی و معنوی، هم‌چنین برخورداری امت ولایی آن مصلح جهانی از انواع نعمت‌ها و پیشرفت‌های مادی و معنوی، از جمله مظاهر دولت استوار و آسیب‌ناپذیری است که به همت شایسته آن مصلح و عدالت‌گستر جهانی برپا می‌گردد.

- مقابله و عداوت غرب، به‌ویژه امریکا و انگلیس، با مسلمانان در دهه‌های اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این واقعیت ناشی می‌شود که غرب دریافته است اسلام ناب محمدی، توان و کارایی لازم را برای حاکمیت بر جهان دارد. در این صورت، چنان‌چه راه نفوذ و پیش‌رفت اسلام ناب توسط ایادی کفر و نفاق جهانی بسته نشود، دیر یا زود و برای همیشه غرب، فروپاشی و در هم پیچیده شدن طومار سیاسی خود را شاهد خواهد بود.^{۳۹} - انتظار فرج در اندیشه مهدویت اسلام ناب، گامی است به سوی تحقق کامل و جهانی تمدن اسلامی و انسانی. در این نگاه، منتظران فرج از پیش‌گامان و زمینه‌سازان استقرار و برپایی تمدنی خواهند بود که تاکنون کسی نظیر آن را در جهان ندیده و نشنیده است. - از منظر فرهنگ و روایات اسلامی، هیچ عملی نمی‌تواند در ارزش‌مندی، هم‌سنگ و هم‌پایه انتظار فرج به شمار آید که همان انتظار ظهور پیشوای عدالت‌گستر است.

- بازسازی و بازپردازی مفاهیم و مضامین عالی و متعالی زیارت‌ها و دعا‌های مربوط به ظهور حضرت مهدی از زاویه تشکیل تمدن اسلامی و در پرتو استقرار و حاکمیت دولت کریمه آن امام همام، برای مسلمانان، به ویژه شیعیان، امری بایسته و مهم است و در این دوره و زمانه، هیچ تکلیفی بالاتر از آن نیست.

- شیعه در انتظار و آرزوی دولت کریمه‌ای به سر می‌برد که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان، عزت‌مند و سربلند خواهند گشت و نفاق و منافقان، ذلیل و سرشکسته خواهند شد. به برکت استقرار این دولت کریمه و آسیب‌ناپذیر، هرکسی آرزو می‌کند از زمره دعوت‌کنندگان مردم به اطاعت از خداوند و هدایت‌کنندگان آنان به راه او به شمار رود و در پناه آن دولت، به کرامت دنیا و آخرت نایل گردد.^{۴۰}

الگوی مهدوی حکومت و کارآمدی جهانی آن

حکومت جهانی در پرتو الگوی مهدوی خود، علاوه بر کسب برترین‌ها در زمینه‌های اعتقادی، ارزشی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، لازم است از مطلوبیت ذاتی نیز برخوردار باشد و به اقتضای نظام آفرینش و متناسب با خواسته‌های طبیعی، غریزی و

شیعه در انتظار و آرزوی دولت کریمه‌ای به سر می‌برد که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان، عزت‌مند و سربلند خواهند گشت و نفاق و منافقان، ذلیل و سرشکسته خواهند شد. به برکت استقرار این دولت کریمه و آسیب‌ناپذیر، هرکسی آرزو می‌کند از زمره دعوت‌کنندگان مردم به اطاعت از خداوند و هدایت‌کنندگان آنان به راه او به شمار رود و در پناه آن دولت، به کرامت دنیا و آخرت نایل گردد

فطری انسان، مصالح عمومی بشر را تأمین کند تا به پشتوانه قدرت لایزال الهی و همکاری و همراهی جوامع بشری، بتواند سایه عدالت اجتماعی را بر جهان بگستراند. در نتیجه، در برپایی حکومت جهانی، لازم است نقطه اتصال و اتکای جهان و انسان، به محوریت یگانه‌ای معطوف شود که تمام قدرت از اوست و حکومت بر انسان و جهان را به هر کس که خود مصلحت بداند، واگذار کند.^۱ نظام توحید و ولایت مشتمل بر توحید و ولایت در الوهیت، ربوبیت، خالقیت، عبادت و حاکمیت و در برگیرنده ولایت پیامبر خاتم و اوصیای ایشان در امتداد ولایت الله، از لوازم بنیادین چنین حکومتی به شمار می‌رود.

نظام توحید و ولایت، هر دو روی یک سکه و دارای یک جوهر و حقیقت هستند. از آنجا که توحید و ولایت، حقیقت و حقایق جهانی دارند، آثار و کارکردهای آنها نیز در گستره جهانی تفسیر خواهد شد. با استناد به منابع اسلامی و روایات معصومان، چشم‌انداز بسیار روشنی از حکومت جهانی در پرتو نظام مهدویت ترسیم می‌گردد که نمونه آن را در هیچ برهه از تاریخ بشریت نمی‌توان سراغ داشت. نیل به برترین مرحله از عقل و شعور و معرفت، بهره‌مندی از بصیرت دینی لازم، برخورداری از برترین حالت آمادگی جسمانی و روانی، دستیابی به برترین مرحله از رشد و تعالی علمی، به اجرا درآمدن برترین شکل از عدالت اجتماعی، کسب و احراز برترین و شایسته‌ترین منزلت و قدرت اقتصادی، رفاهی، امنیتی، نظامی و سیاسی، از جمله آثاری به شمار می‌آید که بر نظام توحیدی مهدویت استوار است. بازشناسی مفهوم صلح و عدالت، در تبیین اندیشه راستین مهدویت، هم‌چنین تربیت حماسی مهدی‌باوران و احیاناً زمینه‌سازی برای اجرای آزمایشی برخی از آرمان‌های منسوب به حکومت جهانی مهدوی، از جمله راهبردهای اساسی در ارایه الگوی حکومت جهانی امام زمان به شمار می‌رود.

چگونگی ایجاد زمینه برای تأسیس و استقرار حکومت جهانی مهدوی

۱. آینده‌نگری

انسان می‌تواند حلقه رابط میان گذشته و حال و آینده باشد. انسان به فطرت خویش، با اتکا بر تجارب گذشته، به دنبال

طرح و تحقق چشم‌انداز این جهانی یا آن جهانی یا هر دو جهانی است و می‌کوشد تا آینده روشن و نویدبخشی را برای خود ترسیم کند. آتیۀ زندگی بشری، در پرتو طلوع فجر مهدوی و مؤلفه‌های جهانی و ماندگار آن، چشم‌اندازی برجسته از ظهور تمدن اسلامی را به تصویر می‌کشاند که بر مبانی استوار اعتقادی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، روش‌شناختی، تربیتی - اخلاقی و علمی - هنری، پایه‌ریزی می‌گردد. آینده‌نگری و دوراندیشی، لازمه ماندگاری تفکر و اندیشه‌ای است که داعیه جهانی شدن دارد.

۲. تبیین مهدویت راستین به زبان جهانی

راه کارهای مناسبی در ایجاد زمینه برای تأسیس و استقرار حکومت جهانی مهدوی در نظر گرفته شده که توجه به آنها مهم و ضروری است. گوناگونی ابزار و شیوه‌های بیان مهدویت راستین در سطح جهان، ما را بر آن می‌دارد تا به فراخور احوال و اوضاع جهانی و انسانی، در اندیشه ترویج نگرش و فرهنگ مهدویت در سطح جهانی باشیم و آئی از انجام دادن این رسالت خطیر، غافل نماییم. صرف نظر از الطاف و عنایات خداوندی در حق انسان و جهان، امروزه در عصر انفجار اطلاعات برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر در مقیاس جهانی، باید تلاش شود از طریق به کارگیری زبان‌های مفاهمه‌گفتاری، نوشتاری، هنری، ترسیمی و یا هر زبان دیگر، تغییرات و تحولات جدی و نسبتاً ماندگار در قلمرو انگیزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، احساسات، عواطف، رفتارها و حتی طرز تفکر پدید آید. تا این جنبه‌ها برانگیخته نشوند، نمی‌توان در ساحت ارتباطات انسانی، انتظار تحول داشت. برانگیختگی مزبور، موج بسیار گسترده و فراگیری ایجاد می‌کند که به این سادگی اثر آن از بین نمی‌رود. این همه، از عنایات خداوند به بشر است تا انسان‌ها در چرخه ارتباطات انسانی صحیح و شایسته از آن بهره‌مند گردند. نباید در مورد دکترین مهدویت که داعیه جهانی دارد، از این قدرت شگرف انسانی در جهت جهانی شدن آن دکترین غافل ماند. بدیهی است برای تبیین و تثبیت مهدویت به عنوان یک نظام جهانی، نمی‌توان به سیستم‌های ساده و غیرحرفه‌ای بسنده کرد. در غیر این صورت، نظام‌های غیرالهی برای استثمار انسان‌ها، از این همه نعمت‌های خدادادی سوءاستفاده خواهند کرد.

علاوه بر این ابزار، لازم است به شیوه‌های گوناگون ابلاغ مهدویت راستین به جهان نیز توجه کافی مبذول داشت. از جمله این شیوه‌ها، می‌توان به روش‌های آشکار، مرموز یا نهانی، مستقیم یا بی‌واسطه، غیرمستقیم یا با واسطه، و رودرو یا چهره‌به‌چهره اشاره کرد. از آن گذشته، اطلاع‌رسانی کافی از طریق بیان حکمت‌آمیز، آگاهی‌بخش و روشن‌گر، متقاعدسازی مخاطبان با نفوذ در اندیشه و رفتار آنان، تحریک و برانگیختن افراد به فعالیت‌های لازم، تلطیف خاطر از راه خاطره‌گویی، نکته‌گویی، ضرب‌المثل، و ایجاد زمینه برای حکومت جهانی مهدوی، و از همه مهم‌تر، تربیت مهدوی، از جمله اهداف مورد نظر در تبیین مهدویت راستین به شمار می‌روند.

۳. تربیت مهدوی

برنامه‌ریزی مناسب به منظور تربیت مهدوی آحاد جامعه انسانی در ابعاد دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و حتی جسمانی و از آن مهم‌تر، نظارت مستمر و پی‌گیرانه بر چنین فرآیندی، می‌تواند پیش‌درآمدی برای تحقق آرمان‌های انبیای الهی و اوصیای ایشان در استقرار دولت کریمه باشد. شناخت موانع، آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی نظام مهدوی، به ما کمک می‌کند تا ضمن تقویت ارکان آن نظام الهی، در جهت آسیب‌زدایی و رفع موانع و رویارویی مناسب با چالش‌ها، با انگیزه هرچه بیشتر و عالی‌تر تلاش کنیم. تحقق برخی از آرمان‌های منسوب به حکومت جهانی مهدوی، از طریق تجلی بخشیدن به تربیت مهدوی در نظام خانوادگی، نظام آموزش و پرورش و دیگر نظام‌ها و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اجرایی، اقتصادی، قضایی، کشوری و لشکری، بهترین عامل زمینه‌ساز برای بیداری جهانی و درک جای‌گاه و چشم‌انداز نظام مهدوی در آینده جهان بشری به شمار می‌رود. چنان‌چه سؤال شود که برترین و کارآمدترین نشانه در میان علایم ظهور چیست، می‌توان به «بیداری جهانی» اشاره کرد. تجربه فرهنگ و ارزش‌های مهدوی در مقیاس هرچه گسترده‌تر و در جهت تثبیت عدالت فردی، اجرای عدالت اجتماعی، ترویج و پایه‌ریزی اخلاق برادری، رعایت احسان و انصاف در حق بیچارگان و مستضعفان، ارتقای سطح علمی، فنی و صنعتی، توسعه بینش‌های لازم سیاسی - فرهنگی، ایجاد زمینه‌های رشد معنوی، ایجاد زمینه تصعید و پالایش نظام اقتصادی و ارایه مدلی برجسته در حقوق بین‌الملل، همه از فرصت و امکاناتی است که می‌تواند عصر انتظار را به عصر ظهور پیوند زند.

نیل به برترین مرحله
از عقل و شعور و
معرفت، بهره‌مندی از
بصیرت دینی لازم،
برخورداری از برترین
حالت آمادگی جسمانی
و روانی، دستیابی به
برترین مرحله از رشد
و تعالی علمی، به اجرا
در آمدن برترین شکل
از عدالت اجتماعی،
کسب و احراز برترین
و شایسته‌ترین منزلت
و قدرت اقتصادی،
رفاهی، امنیتی، نظامی
و سیاسی، از جمله
آثاری به شمار می‌آید
که بر نظام توحیدی
مهدویت استوار
است. بازشناسی
مفهوم صلح و عدالت،
در تبیین اندیشه
راستین مهدویت،
همچنین تربیت
حماسی مهدی‌باوران
و احیانا زمینه‌سازی
برای اجرای آزمایشی
برخی از آرمان‌های
منسوب به حکومت
جهانی مهدوی، از جمله
راهبردهای اساسی در
ارایه الگوی حکومت
جهانی امام زمان به
شمار می‌رود

پی‌نوشت‌ها

- * دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه مک گیل کانادا، عضو هیئت علمی و معاون اطلاع‌رسانی و امور بین‌الملل مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۱. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى . (سوره طه، آیه ۵۰)
 ۲. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ . (سوره بقره، آیه ۳۰)
 ۳. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُتِمِّكُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ . (سوره قصص، آیه ۵ و ۶)
 ۴. سوره قصص، آیه ۵ و ۶
 ۵. سوره قصص، آیه ۵ و ۶
 ۶. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
 ۷. سوره نمل، آیه ۱۵ - ۴۴؛ سوره ص، آیه ۳۵؛ سوره كهف، آیه ۸۳ - ۹۸.
 ۸. نک: حبیب‌الله طاهری، *سیمای آفتاب*، ص ۱۲۷ - ۱۳۴، قم: دفتر نشر مشهور، ۱۳۷۸.
 ۹. همان، ص ۴۴۸-۴۴۹.
 ۱۰. نک: محمدحسن مکارم، *مدینه فاضله در متون اسلامی*، ص ۲۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
 11. John Rawls, *Political Liberalism* (Columbia University Press, 1993), pp. 305 & 400.
- نک: سیداحمد رهنمایی، *حکومت جهانی واحد: رویارویی جهان‌بینی سکولار با جهان‌بینی توحیدی*، ص ۷۲-۷۴، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۷.
12. Francis Fukuyama.
 13. Marshal McLuhan.
 14. Alvin Tافلر.
 ۱۵. محمدجواد لاریجانی، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۱۸۳ و ۲۶۹ - ۲۸۰، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
 ۱۶. سیداحمد رهنمایی، «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، مهر ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.
- برای مطالعه بیشتر: نک: فرانسیس فوکویاما، *امریکا بر سر تقاطع: دموکراسی، قدرت و میراث جریان نوحافظه‌کاری در امریکا*، ترجمه: مجتبی امیری وحید، مقدمه مترجم، ص ۱۱ - ۳۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶؛ هم‌چنین نک:
- Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man*, New York, Free Press, 1992.
- Francis Fukuyama, *Our Posthuman Future; Consequence of the Biotechnology Revolution*, New York, Farrar, Straus and Giroux Press, 2002.
17. global village.
 ۱۸. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۶ - ۱۷.
۱۹. نک: اولین تافلر، *تغییر ماهیت قدرت، دانش، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و شاخرخ بهار، با مقدمه‌ای از دکتر جواد لاریجانی، ص ۶۴، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
۲۰. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۷.
 ۲۱. *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.
 ۲۲. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۸.
 23. Robert J. Ringer, *How to Collapse the Western Civilization!*
 ۲۴. «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، *مجله معرفت*، ش ۹۴، ص ۱۰ - ۱۴.
 ۲۵. آر. بلاستر، *لیبرالیسم غرب از ظهور تا سقوط*، ترجمه: عباس مخبر، ص ۱۱۷، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷.
 ۲۶. همان.
 ۲۷. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳، به نقل از: C. B. Macpherson, *The Real World of Democracy* (Oxford University Press, 1966), p. 1.
 28. Authority & Validity.
 ۲۹. از زمان جرج بارکلی (۱۶۸۵ - ۱۷۵۳)، اولین تئوریسین لیبرالیسم در سده هفده و هیجده.
 ۳۰. اشاره به اظهارات سخن‌گوی حزب کارگزاران: «کارگزاران یک حزب لیبرال - دموکرات مسلمان است»، به نقل از *ایسنا*، ۸۵/۳/۲۱.
 - «روی اعتقاد به لیبرال - دموکراسی هستیم»، به نقل از *نوسازی*، ۸۵/۶/۱۹.
 31. The virtuists.
 32. The pluralists.
 33. The liberalists.
 34. The individualists.
 35. Cf. Ronald Beiner, *What's the Matter with Liberalism?* (University of California, 1992), p. 15.
 36. Autonomous chooser.
 37. Identityless.
 38. Ibid. p. 16.
 ۳۹. در سال‌های اخیر، کتابی توسط مایکل برانت و زیر نظر سازمان جاسوسی امریکا (سیا) به چاپ رسیده است که در جهت مبارزه با انقلاب اسلامی، اشاره به کنفرانسی دارد که در آن، راجع به راه‌کارهای مقابله با فرهنگ شیعی به ویژه فرهنگ عاشورایی تحقیق و بررسی شده است. بنابر نقل در این کنفرانس، برای اجرای یک طرح تحقیقاتی جامع، مبلغی حدود چهل میلیون دلار هزینه برآورد شده است.
 ۴۰. اشاره به مضمون این بخش از دعای افتتاح که می‌فرماید: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الإسلام و أهله و نذل بها النفاق و أهله و نجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك و تزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة...».
 ۴۱. الله أعلم حيث يجعل رسالته . (سوره انعام، آیه ۱۲۴)